# چرا مسیح فرمود اگر مردی با زنی که طلاق داده شده ازدواج کند، مرتکب زنا شده است؟ (متی فصل ۵ آیات ۳۱ـ ۳۲)



نویسنده مقاله: مهران پورپشنگ (کشیش کلیسای ایرانیان شادی در جنوب کالیفرنیا)

مسیح فرمود:" گفته شده است اگر کسی می خواهد از دست زنش خلاص شود، کافی است طلاقنامه ای بنویسد و به او بدهد. اما من می گویم هر که زن خود را بدون این که خیانتی از او دیده باشد، طلاق دهد و آن زن دوباره شوهر کند، آن مرد مقصر است زیرا باعث شده زنش زنا کند و مردی نیز که با این زن ازدواج کرده، زناکار است" (متی فصل ۵ آیات ۳۱ـ ۳۲).

کارشناسان کتاب مقدس معتقدند که این بخش از تعالیم مسیح در خصوص طلاق کامل نیست، بلکه خلاصه ای از تعلیم او در این زمینه است. آنان این نکته را مطرح کرده اند که متی در فصل ۱۹ شرح کامل تری از تعلیم عیسی در مورد طلاق ارائه داده.
فریسیان از عیسی پرسیدند:" آیا شما اجازه می دهید مرد زن خود را طلاق دهد؟" (متی فصل ۱۹ آیه ۳).
به بیان دیگر سوال فریسیان چنین بود:" یک زن یا مرد تحت چه شرایطی می تواند همسر خود را طلاق دهد؟"

فریسیان معتقد بودند که مرد می تواند به هر دلیلی زنش را طلاق دهد. آنان طلاق را امری آسان و مطابق با تصمیم مرد می پنداشتند. مثلا اگر زن غذا را می سوزاند، مرد می توانست او را طلاق دهد! هر اشکال یا ایرادی که شوهر مشاهده می کرد می توانست به طلاق منجر شود. چنین قوانینی در کتاب مقدس ذکر نشده است.

عیسی از پاسخ دادن به فریسیان طفره رفت و سوالی را مطرح کرد:" مگر شما کتاب آسمانی را نمی خوانید؟" مسیح توجه آنان را بر نگرش کتاب مقدس معطوف کرد و نه قوانینی که فریسیان برای طلاق تعیین کرده بودند. خداوند ازدواج را امری دائمی می دانست (پیدایش فصل ۲ آیه ۲۴). هدف از ازدواج

آن بود که زن و مرد از والدین جدا شده و نهاد دائمی به وجود آورند. از دیدگاه خداوند، ازدواج نهاد مقدس محسوب می شود. فریسیان به نگرش الهی توجه نداشتند، بلکه تمرکز آنان بر طلاق بود و ازدواج های مجدد.

در میان غیر یهودیان که در امپراطوری روم می زیستند، طلاق امری رایج و متداول بود به طوری که به گسترش تنوع طلبی انجامیده بود. در سیستم یونانیان باستان، روابط جنسی در خارج از چارچوب ازدواج کاملا پذیرفته شده بود.

تعلیم مسیح به گونه ای است که طلاق نباید سهل و ساده انگاشته شود، بلکه در موارد بسیار مهم و ضروری باید تصمیم به جدایی گرفت، نظیر خیانت همسر. به طور کلی، مقصود مسیح آن بود که در انتخاب همسر آنقدر دقت کن که فقط علت زنا به طلاق منجر شود. به بیان دیگر، زن و مرد نباید آزادانه و طبق دلخواه و بدون دلیل منطقی و موجه، همسر خود را طلاق دهند.

اما موارد دیگر نیز سبب شده تا برخی از مسیحیان طلاق را موجه بدانند. مثلا مرد یا زنی که نمی خواهد معاش خانواده اش را تامین کند. در نتیجه مشکل مالی موجب محرومیت از نیازهای اساسی زندگی می شود (مانند کرایه منزل، غذا، تهیه پوشاک و لوازم التحریر برای فرزندان و هزینه مدرسه، عدم پرداخت قبوض آب، برق و تلفن...). کلام خدا می فرماید:"اگر کسی به احتیاجات خویشان و به خصوص اعضای خانواده خود بی توجه باشد، اجازه ندارد خود را مسیحی بنامد. چنین شخصی از یک کافر هم پست تر است" (اول تیموتاوس فصل ۵ آیه ۸).

موارد دیگر، خشونت و آزار و اذیت اعضای خانواده ناشی از اعتیاد و بیماری روانی همسر است. شاید برخی از خوانندگان به موارد استثنایی اشاره کنند که همسر خشن و بدخلق توبه کرد و به همسر مهربان تبدیل شد. ولی اگر همسر توبه نکرد، آیا اراده خدا این است که اعضای خانواده بایستی تمام عمرشان از یک شکنجه گر کتک بخورند؟ آیا زندگی با یک شکنجه گر منجر به لغزش ایماندار و بدبینی فرزندان به ازدواج نمی شود؟

پولس مورد دیگری را به طلاق مسیحیان می افزاید:" اگر شوهر یا زن غیر مسیحی مایل باشد از همسر خود جدا شود، اشکالی ندارد. در این مورد، زن یا شوهر مسیحی نباید اصرار کند که همسرش با او بماند، زیرا خدا می خواهد که ما ایمانداران در آرامش و صفا زندگی کنیم" (اول قرنتیان فصل ۷ آیه ۱۵).

تجربه نشان داده ازدواج ایماندار مسیحی با همسر غیر مسیحی به بحث و مشاجرات اعتقاداتی منجر می شود. مثلا همسر غیر مسیحی مانع پرستش و مطالعه کتاب مقدس و حضور همسر مسیحی اش در کلیسا می شود. حتی در مواردی او را وادار می کند تا ایمانش را انکار نماید. وقتی ایماندار مسیحی درمی یابد که رابطه اش با خدا در خطر است، باید تصمیم بگیرد که به طور قانونی از همسر غیر مسیحی خود جدا شود.